

فرهنگ مقاومت

فرهنگ، اصطلاحی است که همه ملت‌های جهان آن را به کار می‌گیرند و به وسیله آن ارزش‌های خود را بیان کرده و بر ریشه‌های عقیدتی و بنیان فکری مشخصی گام بر می‌دارند. فرهنگ می‌تواند شامل هر یک از حالات زندگی انسانها باشد و به هر یک از آنها فرهنگ اطلاق کرد مانند لباس، خوراک، کار، تعلیم و تربیت و ... حتی حیات و مرگ نیز به عنوان فرهنگ در میان ملت‌های مختلف شناخته می‌شوند و امروزه به فرهنگ زندگی و فرهنگ مرگ معروف شده‌اند. اما منظور از «فرهنگ زندگی» و «فرهنگ مرگ» چیست؟

تفاوت‌ها و اختلافات زیادی در به کار بردن این دو فرهنگ وجود دارد اما همه فرقه‌ها و گروه‌های جوامع بشری آنها را به کار می‌برند. در ادبیات‌های سیاسی جهان کاربرد این اصطلاحات متفاوت است. در کشورهای عربی و اسلامی، فرهنگ مرگ و زندگی به گونه‌ای دیگر است. در فرهنگ این کشورها، مرگ، به عنوان راهی برای سعادت بشری عنوان می‌شود و اگر این مسأله در راه دفاع از اسلام و وطن باشد، از آن به عنوان جاودانگی ابدی یاد می‌شود. مرگ در میان برخی جریان‌ها در کشورهای اسلامی و عربی، هدف ویژه جماعت موسوم به "جریان مقاومت" عنوان می‌شود، گروهی از مردم که در پی مرگ هستند و از آن هیچ ابایی ندارند. اما باید توجه داشت که مقاومت در قانون بین‌المللی، وابسته به توافقنامه‌ها و قطعنامه‌هایی است که آن را توجیه کرده و آن را از خشونت‌ی عبث، مرگی مجانی و بدون دلیل و همچنین کشته شدن بی‌هدف متمایز می‌کند. قطعنامه شماره ۳۱۰۳ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۳ که متعلق به رزمندگان و مبارزان ضد اشغالگری و نظام‌های نژادپرستانه است، بخشی از این قوانین می‌باشد. برخی دیگر از قوانین بین‌المللی و توافقنامه‌های ژنو در سال ۱۹۴۹ نیز که در خصوص مجروحین و اسرای جنگی و حمایت از شهروندان غیر نظامی است، در همین راستاست. این قوانین بین‌المللی تأکیدی بر فعل مقاومت و مسائل حقوقی آن است. اما مقاومت فقط به قوانین

بین المللی وابسته نیست و در نزد برخی کشورها به ویژه کشورهای اسلامی و عربی دارای مسائل اخلاقی و ایدئولوژیک نیز می شود. از نظر ایدئولوژیک، مقاومت یک تکلیف شرعی و دینی است که در نتیجه برخی تحولات ایجاد می شود و ثمرات آن، آزادی، کرامت، جاودانگی و اجر اخروی است. این همان چیزی است که امام حسین علیه السلام نیز بدان تأکید داشته و فرمودند: "همانا من مرگ را سعادت می دانم و زندگی با ظالمان را شقاوت".

برخی افراد و جریان ها - چه از روی جهالت و چه از روی تجاها - با تفکر مقاومت مخالفند اما هیچ یک از مظاهر آن را نفی نمی کنند. این مخالفان، مفاهیم جدیدی مانند «آمادگی در مقابل تجاوزات دشمن»، «حفظ زمین و انسانها»، «حفاظت از امنیت» و ... را جایگزین مقاومت می کنند. این مسأله در برخی از کشورها همچون لبنان و فلسطین بیشتر به نظر می رسد. اما باید این مسأله درک شود که ایثار و فداکاری و تقدیم شهادتی که زندگی شان را دادند تا دیگران زندگی کنند و وطن زنده بماند، عزت و کرامت است و ضعف و رخوت ارزش نیست.

در حال حاضر، مقاومت به عنوان فرهنگی بی بدیل در جهان شناخته شده است که طرفداران آن، آن را فرهنگ زندگی می دانند. این مسأله در کتب آسمانی همچون قرآن کریم نیز آمده است. قرآن مرگ بی هدف را نفی کرده و مسلمین را به مقاومت و شهادت تشویق می کند و آیات ۶۸ سوره فرقان و ۳۲ سوره مائده بیانگر همین مسأله است. فرهنگ مقاومت با ایدئولوژی سلطه و زیربار ظلم رفتن مخالف است. این فرهنگ، میراثی اسلامی است که با اشغال فلسطین در سال ۱۹۴۹، در جنبش های عربی قرن بیستم میلادی ظهوری وافر داشت. گروه های مقاومت فلسطینی نیز که بخشی از این جریان می باشند، شهادت و مبارزه مستمر و روزانه با اشغالگران صهیونیستی را پیش گرفته و از پرچمداران این فرهنگ شده اند. البته برخی طرفها درصددند تا مقاومت و تروریست را در یک راستا معنا کنند، علی رغم اینکه این دو کلمه، دو تفکر و رویکرد متفاوت هستند. مقاومت و تروریست علی رغم اشتراک در خشونت علیه طرف مقابل، اما تفاوت

های ریشه ای یا یکدیگر دارند. باید توجه داشت که مقاومت عملی مشروع و تروریست عملی نامشروع است.

اکنون کشورهای ایران، عراق، فلسطین، لبنان و ... منطق مقاومت را، ابزاری برای حفاظت و حمایت در مقابل معادلات سیاسی ظالمانه جهان می دانند و بالطبع مقاومت، گزینه ای است که پایان آن در هر صورتی نصر و پیروزی است، حتی اگر با شهادت همراه باشد.